

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

مرحوم حائری ده اشکال نسبت به اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت مطرح می کند که چهار اشکال ایشان مطرح و پاسخ داده شد؛ در اولین اشکال مرحوم حائری معتقد است که اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، در زمان شیخ مفید و سید مرتضی نبوده و پس از شیخ طوسی پدید آمده است. ایشان دلیل می آورد که از عبارت شیخ طوسی چنین برمی آید که ائمه (ع) یک «نصب عام» برای اقامه نماز جمعه توسط هر امام جماعت واجد شرایط داده اند. بر این اساس، حائری نتیجه می گیرد که اگر در عصر غیبت نیز امام جماعتی واجد شرایط نماز جمعه را اقامه کند، این نماز همانند زمان حضور، دارای «وجوب تعیینی» خواهد بود.

اما در پاسخ، بیان می شود که ظهور لفظ «اذن» در کلام شیخ طوسی، صرفاً «مشروعیت» یا «وجوب تخییری» را می رساند، نه «وجوب تعیینی»؛ علاوه بر این، قرائتی چون استفاده از تعابیر «لا بأس»، و اشتراط «السلطان العادل أو من يأمره» در کلمات شیخ، موید این است که مقصود ایشان جواز اقامه، و نه الزام تعیینی، بوده است.

اشکال دوم و سوم حائری متمرکز بر ظهور عبارات فقهایی چون شیخ مفید، صدوق و کراچکی و نیز سید مرتضی در وجوب تعیینی است. ایشان عبارات کراچکی مانند «وجبت عليهم فريضة الجمعة» مشروط به «إمام مرضى» را دلیلی بر وجوب تعیینی می داند، اما در پاسخ، واژگانی چون «مرضی» و «مأمون» در ادبیات فقهای قدیم را به دلیل فضای سیاسی آن زمان، معادل با «امام معصوم» تفسیر کرده و نتیجه می گیرند که عبارت کراچکی ناظر به زمان حضور و نه زمان غیبت است. همچنین، درباره ی کلام سید مرتضی که قطع به صحت را مشروط به «اذن سلطان» می کند، پاسخ داده می شود که این عبارت نه تنها نافی اجماع نیست، بلکه مؤید اشتراط و عدم وجوب تعیینی در عصر غیبت است. نهایتاً، اشکال چهارم حائری مبنی بر مرکب بودن اجماع (از ترکیب دو قول حرمت و وجوب تخییری) مردود دانسته شده و اجماع فقهای متقدم بر اشتراط حضور امام عادل، یک «اجماع بسیط» بر عدم وجوب تعیینی در عصر غیبت تلقی می شود.

اشکال پنجم: بازگشت اجماع به سیره عملی

ایشان در اشکال پنجم می فرماید: «المظنون استناد الإجماع المذكور إلى إجماع الشيخ، و استناد إجماعه إلى السيرة على الاختصاص بالخلفاء من المحققين والغاصبين» [1].

به بیان دیگر، تمام اجماع هایی که فقها در این مسئله نقل کرده اند، در اصل متخذ از اجماع شیخ است و اجماع شیخ نیز مستند به سیره عملی مسلمانان می باشد؛ بنابراین همه ی این اجماع ها در نهایت به سیره عملی بازمی گردد. ایشان در دلیل دوم به سیره عملی مسلمین می پردازد.

پاسخ: نقد انحصار اجماع به کلام شیخ طوسی

در پاسخ به اشکال انحصار اجماعات بیان شده در کلام متاخرین به نکات زیر می توان استناد کرد.

1. تفاوت در نوع اجماع منقول

اجماع‌های متأخر گاهی با تعبیر «اجماع المسلمین» آمده‌اند، در حالی که شیخ طوسی در کتاب الخلاف صرفاً از «اجماع الفرقة» (شیعه) یاد کرده است. این تفاوت در دامنه‌ی شمول، نشان می‌دهد که اجماع‌های متأخر نمی‌توانند صرفاً برگردان همان اجماع منقول از شیخ باشند.

2. وجود عبارت «اجماع أهل الأعصار» در کلام ابن ادریس

عبارت ابن ادریس در السرائر، یعنی «اجماع أهل الأعصار» [2]، شامل همه‌ی اعصار فقهی از زمان ائمه (ع) تا زمان حیات او (که بیش از یک قرن پس از شیخ طوسی بود) می‌شود. این تعبیر دلالت بر اجماعی ریشه‌دار و تاریخی دارد و منحصر به دوره‌ی پس از شیخ یا صرفاً نقل از او نیست.

3. تصریح فقها به استمرار اجماع از عصر ائمه (ع)

فقه‌ای متأخر متعددی، مانند علامه حلی [3] و محقق کرکی، اجماع را به صورت مستقل و فراگیر ادعا کرده‌اند. محقق کرکی به صراحت می‌گوید: «أجمع علماؤنا الإمامية رضوان الله عليهم طبقة بعد طبقة، من عصر أئمتنا عليهم السلام الى عصرنا هذا على انتفاء الوجوب العيني عن الجمعة حال غيبة الإمام عليه السلام و عدم تصرفه و نفوذ أحكامه» [4]. این تصریح به شمول اجماع از «عصر ائمه (ع)»، نشان می‌دهد که ریشه این اجماع پیش از زمان شیخ طوسی است و لذا صرفاً بازگشت آن به نقل شیخ، تحلیلی نادرست است.

علاوه بر اینکه پذیرش چنین ادعایی، نه تنها اعتبار این اجماع خاص، بلکه اعتبار روش «اجماع» در بسیاری از ابواب فقهی دیگر را نیز سست می‌سازد. اجماع مورد بحث، یک سیره‌ی عملی و فتوایی است که از عصر ائمه (ع) آغاز شده و توسط طبقات فقها به صورت مستقل ادعا شده است.

اشکال ششم: عدم کاشفیت اجماع از وجود روایات غیرمنقول

آیت‌الله بروجردی و جمعی از فقها بر این باورند که اجماع فقها بر یک حکم، کاشف از وجود روایاتی است که در اختیار مجمعی بوده ولی به ما نرسیده است. به بیان دیگر، آنان احتمال داده‌اند که غیر از روایات موجود در کتب اربعه، روایات دیگری نیز در دست علمای پیشین بوده و همین روایات غیر منقوله، مبنای اجماع آنان قرار گرفته است.

آیت‌الله حائری در اشکال ششم این استدلال را مردود می‌دانند و می‌فرمایند: اگر واقعاً چنین روایاتی وجود داشت، اصحاب کتب اربعه آن‌ها را در آثار خود می‌آوردند، زیرا مؤلفان این کتاب‌ها در مقدمه‌هایشان تصریح کرده‌اند که هر آنچه در دست داشته‌اند در کتاب‌های خود گرد آورده‌اند. ایشان برای تأیید این مدعا به عبارات صدوق، کلینی و شیخ طوسی استناد می‌کنند.

1. صدوق در مقدمه‌ی من لا یحضره الفقیه می‌گوید: «موقفاً علی جمیع ما صَنَعْتَ فی معناه و أترجمه و بالغت جهدي»، که به گفته‌ی ایشان نشان می‌دهد وی همه‌ی احادیث در دسترس خود را نقل کرده است.

2. کلینی نیز در آغاز الکافی می‌نویسد: «إِنَّكَ تَحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يَجْمَعُ فِيهِ مِنْ جَمِيعِ فَنُونِ عِلْمِ الدِّينِ مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ وَ يَرْجِعُ إِلَيْهِ الْمُسْتَرْشِدُ...»، که به نظر آقای حائری دلالت دارد بر اینکه کلینی همه‌ی منابع موجود نزد خود را آورده است.

3. شیخ طوسی در مقدمه‌ی التهذیب می‌نویسد: «مشتماً على أكثر الأحاديث التي تتعلق بأحكام الشريعة و منبهاً على ما عداها...»، که از آن برمی‌آید او در نقل احادیث مهم و مرتبط با احکام، چیزی را فروگذار نکرده است.

ایشان سپس می‌افزایند: اگر فرض شود که این محدثان در تألیف خود بنای اختصار داشته‌اند، در این صورت باید روایاتی را که مضمونشان یکسان بوده حذف می‌کردند، اما هرگز روایتی را که مضمون آن صریح‌تر در مقصود است، ترک نمی‌کردند. بنابراین، اگر واقعاً روایتی وجود داشت که به صراحت دلالت بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت می‌کرد، قطعاً باید در کتب اربعه ذکر می‌شد.

آیت‌الله حائری در ادامه به مطلب آیت‌الله طباطبائی بروجردی اشاره می‌کند که در آن آمده است؛ اجماع دلالت دارد بر وجود حجتی غیر از اخبار موجود در جوامع حدیثی متداول، زیرا مجمعی به اصول و جوامع دیگری مانند جامع بزنطی، حسن بن فضال، حسن بن محبوب و ابن ابی‌عمیر دسترسی داشته‌اند. آیت‌الله حائری این دیدگاه را نیز مردود می‌داند و می‌فرماید: همه‌ی این منابع در مشیخه الفقیه ذکر شده و خود صدوق تصریح کرده است که کتاب خود را از همین جوامع اخذ کرده است؛ بنابراین، معقول نیست که او روایتی را که دلالت ضعیف‌تری دارد نقل کرده و روایت صریح‌تر را فرو گذاشته باشد. [5]

پاسخ: عدم دلالت مقدمات کتب اربعه در ادعای مرحوم حائری

با این حال، از عبارات صدوق، کلینی و شیخ طوسی به صراحت استفاده نمی‌شود که ایشان همه‌ی روایات موجود در دسترس خود را آورده‌اند. برای مثال، کلینی در عبارت خود می‌گوید: «ما یکتفی به المتعلّم»، که نشان می‌دهد هدف او تدوین مجموعه‌ای آموزشی و کافی برای نیاز فقهی و اعتقادی بوده، نه الزاماً گردآوری همه‌ی احادیث موجود.

از سوی دیگر، احتمال دارد صاحبان کتب اربعه به جهت کفایت برخی از روایات در اثبات حکم، از ذکر روایات صریح‌تر یا مشابه صرف‌نظر کرده باشند، بی‌آنکه آن روایات از دسترسشان خارج باشد. بر این اساس، احتمال وجود روایات غیر منقوله یا مهجور در جوامع اولیه (اصول اربعمائه) کاملاً بعید نیست.

نتیجه آنکه استدلال آیت‌الله حائری برای رد احتمال کشف اجماع از روایات غیر منقوله، تمام نیست. زیرا اولاً از مقدمه‌های اصحاب کتب اربعه استفاده‌ی صریح بر جامعیت مطلق آثارشان نمی‌شود، و ثانیاً از نظر تاریخی نیز روشن است که بخشی از روایات موجود در اصول اولیه به صاحبان کتب اربعه نرسیده یا بعدها از میان رفته است. از این رو، همان‌گونه که آیت‌الله بروجردی تأکید کرده‌اند، احتمال اتکای مجمعی بر روایات غیر منقوله، نه تنها مردود نیست بلکه با واقعیت تاریخی حدیث نیز سازگار است.

اشکال هفتم: تعارض ظاهر معاهد اجماعات

در اشکال هفتم مرحوم حائری می‌فرماید که اجماع‌های نقل‌شده درباره‌ی نماز جمعه در عصر غیبت، دارای دو گونه ظاهر هستند که با یکدیگر تعارض دارند. برخی از آن‌ها ظاهر در اشتراط امامت معصوم در صحت نماز جمعه‌اند؛ مانند عبارت شیخ طوسی در الخلاف که می‌فرماید: «و متی أُقیمت بغیر آمره لم تصح» [6]. در مقابل، برخی دیگر از اجماعات ظهور در اشتراط امامت در وجوب دارند، بدین معنا که نماز جمعه بدون امام معصوم، گرچه صحیح است اما وجوب تعیینی ندارد. بر این اساس، پس از تعارض این دو دسته اجماع، دیگر دلیلی برای اثبات قول سوم وجود ندارد؛ همان‌گونه که در اخبار متعارض نیز چنین است.

آیت‌الله حائری در تقریر این اشکال توضیح می‌دهند که در باب خبر واحد، به دلیل وجود اطلاق در ادله‌ی حجیت، می‌توان به «نفی ثالث» تمسک کرد؛ اما در باب اجماع چنین اطلاقی وجود ندارد؛ زیرا حجیت اجماع از راه اطمینان به وجود قول معصوم (ع) است و هنگامی که دو اجماع با یکدیگر تعارض کنند، این اطمینان از بین می‌رود. در چنین فرضی، ظنّ قوی آن است که منشأ این دو اجماع، حدس فقها از سیره‌ی عملیه و فتاوای موجود باشد نه دسترسی به قول معصوم، و در نتیجه حجیتی بر آن مترتب نخواهد بود. [7]

پاسخ: رفع تعارض ظاهری اجماعات و حصول اطمینان از اجماع مرکب بر نفی وجوب تعیینی

در پاسخ به این اشکال گفته می‌شود که تعارض دو اجماع مذکور، موجب زوال اطمینان نمی‌شود؛ بلکه برعکس، اطمینان به نفی وجوب تعیینی در عصر غیبت حاصل می‌شود.

توضیح آن‌که گروهی از فقها شرط صحت نماز جمعه را وجود امام معصوم دانسته‌اند و گروهی دیگر شرط وجوب عینی را حضور امام شمرده‌اند. جمع این دو دیدگاه به روشنی دلالت دارد بر اینکه در عصر غیبت، نماز جمعه وجوب تعیینی ندارد. این همان معنایی است که از «اجماع مرکب» به دست می‌آید و در اینجا موجب کشف رأی معصوم می‌شود؛ زیرا ملاک حجیت اجماع، همان کشف قول معصوم است، و در این جهت میان اجماع بسیط و اجماع مرکب تفاوتی وجود ندارد.

بنابراین، هرچند در ظاهر معاهد اجماعات، تعارض دیده می‌شود، اما در نتیجه‌ی کلی آن یعنی نفی وجوب تعیینی در عصر غیبت، اتحاد و اطمینان وجود دارد. تعبیر شیخ طوسی در الخلاف که می‌فرماید: «لم تصحَّ»، نیز در حقیقت به همان معنای نفی وجوب بازمی‌گردد؛ زیرا فقیهانی که «صحت» را منوط به حضور امام دانسته‌اند، همان را می‌فهمانند که دیگران با تعبیر «عدم وجوب» بیان کرده‌اند.

از این رو، تعارض ظاهری میان دو دسته اجماع، در واقع به تعارض حقیقی منتهی نمی‌شود، و حاصل آن اجماع مرکب بر نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت است.

اشکال هشتم: احتمال اختصاص وجوب تعیینی نماز جمعه به مجتهد در عصر غیبت

در اشکال نهم مرحوم حائری می‌فرماید که اجماع بر نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، با اجماع‌هایی که از سوی شیخ طوسی [8]، ابن زهره در غنیه [9] و قاضی ابن براج [10] بر شرطیت امام معصوم در صحت انعقاد نماز جمعه نقل شده است، منافات ندارد؛ زیرا ممکن است وجوب تعیینی در این زمان، نه بر عموم مردم بلکه بر فقیهان و مجتهدان ثابت باشد. به تعبیر ایشان، احتمال دارد که وجوب نماز جمعه در زمان غیبت، مخصوص کسانی باشد که قدرت بر اقامه‌ی آن با خطبتین دارند. از این رو، معقد اجماع ابن ادریس در سرائر نیز که بر «عدم وجوب تعیینی در عصر غیبت» دلالت دارد، [11] با این احتمال منافاتی ندارد؛ زیرا ممکن است مراد او نفی وجوب از غیرمجتهدین باشد. [12]

پاسخ: عدم وجود قائل به اختصاص وجوب به مجتهدین

در پاسخ گفته می‌شود که این سخن صرفاً یک احتمال فرضی و غیر مستند است و در میان فقها قائل شناخته شده‌ای ندارد. هیچ‌یک از فقیهان متقدم یا متأخر، وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت را مخصوص مجتهدان ندانسته‌اند، بلکه اجماع‌های نقل شده - اعم از اجماع شیخ، ابن زهره، ابن براج و ابن ادریس - همگی ناظر به نفی وجوب تعیینی از همه مکلفین اند، نه آنکه ناظر به نفی وجوب از غیر مجتهدین باشد.

بنابراین، احتمال اختصاص وجوب تعیینی به فقها، گرچه در مقام فرض ممکن است، اما فاقد پشتوانه‌ی فقهی و تاریخی است و با مفاد اجماعات منقوله هیچ‌گونه سازگاری ندارد. از این رو، این اشکال نیز ناتمام است.

اشکال نهم: عدم دلالت اجماع، بر نفی وجوب پس از انعقاد نماز جمعه

در این اشکال گفته شده است که حتی اگر بپذیریم اجماع بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت دلالت دارد، این اجماع صرفاً نفی وجوب تعیینی قبل از انعقاد نماز جمعه را اقتضا می‌کند و شامل حالت پس از انعقاد آن نمی‌شود. توضیح آن‌که ممکن است شرکت در نماز جمعه قبل از برپایی، واجب تعیینی نباشد، اما اگر نماز جمعه برپا شد، حضور در آن واجب گردد. چنان‌که برخی از قائلان به وجوب تصریح کرده‌اند که «التخیر فی العقد مع وجوب السعی علی تقدیره»، یعنی مکلف در اصل اقامه میان جمعه و ظهر مخیر است، ولی پس از انعقاد، رفتن به نماز جمعه واجب می‌شود. حتی در جواهر آمده است که این دیدگاه، «أشهر القولین بین أصحاب القول بالتخیر» است. [13]

پاسخ: تمایز میان وجوب ابتدایی اقامه و وجوب تبعی پس از انعقاد

در پاسخ گفته می‌شود که این تحلیل ناظر به بخشی از مسأله است و بر فرض پذیرش آن نیز خدشه‌ای در اصل اجماع بر نفی وجوب تعیینی در عصر غیبت وارد نمی‌کند؛ زیرا اجماع فقها بر عدم وجوب ابتدایی اقامه‌ی نماز جمعه است، نه بر احکام مترتب بر فرض انعقاد آن. از این رو، اجماع مزبور همچنان به قوّت خود باقی است.

اشکال دهم: مدرکی بودن اجماع و استناد آن به سیره عملیه

اشکال دهم آن است که گفته می‌شود اجماع ادعا شده در مسئله، در حقیقت مدرکی است و مستند آن سیره عملیه فقها است. از این رو، چنین اجماعی نمی‌تواند حجّت باشد.

پاسخ: تفکیک اجماع قولی و عملی در کلام فقها

در پاسخ به این اشکال باید گفت: ایشان در این زمینه به سخنان محقق و علامه اشاره کرده است، در حالی که با مراجعه به عبارت شیخ طوسی در الخلاف روشن می‌شود که وی برای نفی وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، چهار دلیل ذکر کرده است:

1. دلیل نخست آن است که «لا دلیل علیه»؛ یعنی دلیلی بر وجوب نماز جمعه در زمان غیبت وجود ندارد، زیرا ادله‌ی وجوب، مربوط به عصر حضور معصوم است.
2. دلیل دوم، اجماع قولی فقها است که فرموده: «و علیه إجماع الفرقة».
3. دلیل سوم، روایت محمد بن مسلم است.
4. دلیل چهارم، اجماع عملی یا همان سیره است.

با توجه به این ترتیب، روشن می‌شود که اجماع قولی در کلام شیخ طوسی، مستقل از اجماع عملی مطرح شده و نمی‌توان آن را به سیره مستند دانست. البته در برخی از عبارات فقها، ممکن است اشاره‌ای به اجماع عملی پس از ذکر اجماع قولی دیده شود، اما در بسیاری از عبارات، این دو کاملاً از هم تفکیک شده‌اند. بنابراین، همان‌گونه که بیان شد، این اشکال نیز همچون سایر اشکالات پیشین، ناتمام است.

بیان دو نکته

باین حال، دو نکته در اینجا قابل بررسی است.

1. عدم اشکال در حجیت اجماع مدرکی

نخست آن‌که گفته می‌شود این اجماع، مدرکی است و مدرکش یا معلوم است - مانند همین اجماع عملی یا برخی از روایات موجود - یا مظنون است. در پاسخ باید گفت: اولاً ما در حجیت اجماع مدرکی اشکالی نمی‌بینیم؛ بر خلاف دیدگاهی که در قرون اخیر و پس از عصر شیخ طوسی شکل گرفته و اجماع مدرکی را فاقد اعتبار می‌داند. به نظر ما، حتی اگر مدرک اجماع معلوم نیز باشد، باز هم اجماع از حجیت برخوردار است؛ هرچند این مبنا، محل اختلاف است.

2. عدم اثبات مدرکی بودن اجماع به صرف موافقت با روایات

ثانیاً صرف موافقت اجماع با برخی از روایات، دلیل بر مدرکی بودن آن نیست؛ زیرا ممکن است فقیهان به روایاتی استناد کرده باشند که امروزه در منابع موجود ما ثبت نشده است. بنابراین، هیچ دلیلی وجود ندارد که این اجماع را مدرکی بدانیم.

افزون بر این، اشکال دیگری نیز مطرح شده که می‌گوید اجماع موجود، اجماع مرکب است و از چنین اجماعی حجیت حاصل نمی‌شود؛ این اشکال نیز پیش‌تر پاسخ داده شد.

در نتیجه، اجماع قولی فقها بر عدم وجوب تعیینی نماز جمعه در عصر غیبت، اجماعی مسلم و قابل اعتماد است و می‌توان با اطمینان آن را کاشف از نظر معصوم (ع) دانست.
ان شاء الله در ادامه، بحث درباره سیره عملیه - به عنوان دلیل دوم بر این حکم - آغاز خواهد شد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

باورقی

[1] صلاة الجمعة (حائری)، ص 76.

[2] « و الَّذِي يَقْوَى عِنْدِي صَحَّةُ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ فِي مَسَائِلِ خِلَافِهِ، وَ خِلَافَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ فِي نَهَائِهِ، لِلدَّلَّةِ الَّتِي ذَكَرَهَا مِنْ إِجْمَاعِ أَهْلِ الْأَعْصَارِ، وَ أَيْضًا فَإِنَّ عِنْدَنَا بِلَا خِلَافٍ بَيْنَ أَصْحَابِنَا أَنَّ مِنْ شَرْطِ انْعِقَادِ الْجُمُعَةِ الْإِمَامَ أَوْ مَنْ نَصَبَهُ الْإِمَامُ لِلصَّلَاةِ » (موسوعة ابن إدريس الحلّي، ج 8، ص 441).

[3] « و هل للفقهاء المؤمنين حال الغيبة و التمكن من الاجتماع و الخطبتين صلاة الجمعة؟ أطبق علماؤنا على عدم الوجوب، لانتهاء الشرط، و هو ظهور الإذن من الإمام عليه السلام. و اختلفوا في استحباب إقامة الجمعة، فالمشهور ذلك. » (تذكرة الفقهاء ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، ج 4، ص 27).

[4] رسائل المحقق الكرّكي، ج 1، ص 147.

[5] « السّادس: أنّه لو كان في البين شيء آخر لذكروه في كتبهم المعدّة لذلك، مع أنّ الصّدوق قال في أوّل الفقيه: «موفيا على جميع ما صنّفت في معناه و أترجمه و بالغت جهدي» و الكلينيّ في أوّل الكافي: «أنك تحبّ أن يكون عندك كتاب كاف يجمع (فيه) من جميع فنون علم الدّين، ما يكتفي به المتعلّم و يرجع إليه المسترشد. و قد يسّر الله و له الحمد تأليف ما سألت، و أرجو أن يكون بحيث توخيت» و الشيخ في أوّل التهذيب: «مشتملا على أكثر الأحاديث التي تتعلّق بأحكام الشريعة و منبّها على ما عداها، ممّا لا يشتمل عليه هذا الكتاب، إذا كان مقصورا على ما تضمّنته الرّسالة - المقنعة - من الفتاوى». و لو كان بنائهم على الاختصار لكانوا يتركون ما يتحد مضمونه بمضمون المذكور، و لا يتركون الأصرح مضمونا في المطلب، كما هو واضح.

و ما في تقرير الطباطبائيّ البروجرديّ قدّس سرّه: من دلالة الإجماع على وجود حجّة غير الأخبار المذكورة لوجود جوامع أشار إليها، ممّا لا يرفع الوهن المذكور، فإنّ جميع ما ذكره للمشايخ مذكورة في مشيخة الفقيه، كالبنظريّ و الحسن بن فضالّ و الحسن بن محبوب و ابن أبي عمير، و قد صرح في الفقيه أنّه أخذ الكتاب من المجامع المذكورة، فهل ترى أنّه ذكر الباب و راجع المجامع و ذكر بعض الأحاديث التي لا دلالة فيها - تعتمد - على الاشتراط، و ترك الصّريح منها؟ و لعمرى إنّ بعيد غايته.»
(صلاة الجمعة (حائری)، ص 76).

[6] الخلاف، ج 1، ص 625.

[7] « السّابع: تعارض ظاهر معاهد الإجماعات، فبعضها ظاهر في الاشتراط في الصّحّة كعبارة الخلاف، و بعضها ظاهر في اشتراط الوجوب، و ليس بعد التّعارض حجّة في نفي الثّالث كما في الأخبار، لعدم إطلاق في البين يدلّ على حجّة الإجماع كما في الأخبار، بل حجّيته من باب الاطمئنان بوجود الحجّة. و مع التّعارض لا يحصل الاطمئنان المذكور، بل يظنّ أنّ منشأه الحسد بالفتاوى من السيرة العمليّة التي يأتي الكلام فيها. » (صلاة الجمعة (حائری)، ص 76).

[8] «من شرط انعقاد الجمعة الإمام، أو من يأمره الإمام بذلك، من قاضي أو أمير و نحو ذلك، و متى أقيمت بغير أمره لم تصح... و أيضا عليه إجماع الفرقة فإنهم لا يختلفون ان من شرط الجمعة الإمام أو أمره » (الخلاف، ج 1، ص 626).

[9] « و حضور الإمام العادل أو من نصبه و جرى مجراه. إلى أن قال: كلّ ذلك بدليل الإجماع الماضي ذكره » (صلاة الجمعة (حائری)، ص 68).

[10] « أنّ وجوبها يقف على حضور الإمام العادل أو من نصبه و جرى مجراه، و الدليل على ما ذهبنا إليه الإجماع » (همان، ص 69).

[11] «و عن ابن إدريس في السرائر: «نفي الخلاف عن اشتراط انعقادها بذلك و أنّ إجماع أهل الأعصار عليه» و الظاهر أنّ عبارته صريحة في دعوى الإجماع على عدم الوجوب التعييني في عصر الغيبة، حيث ردّ قول الشيخ الطوسي قدّس سرّه الذي ذكره في

الخلاف - من أن أخبار القرى دالة على النصب - فقال: «و لو جرى ذلك مجرى أن ينصب من يصلي بهم لوجب الجمعة على من يتمكن من الخطبتين و لا كان يجزيه صلاة أربع ركعات، و هذا لا يقوله أحد منّا.» (همان، 70).

[12] « الثامن: أن الوجوب التعيني في زمن الغيبة لا ينافي إجماع الشيخ و لا إجماعي الغنية و القاضي، لاحتمال الوجوب على المجتهد، بل و لا ينافي إجماع السرائر، لأن معقده عدم الوجوب التعيني على كل من تمكن من الخطبتين، فلا ينافي الوجوب على المجتهد.» (همان، 77).

[13][13] « التاسع: أنه على فرض اقتضائه ذلك لا يقتضي عدم التعيين على تقدير العقد، فإن التخير في العقد مع وجوب السعي على تقديره أحد القولين بين أصحاب القول بالتخير، بل في الجواهر: «قيل: إنه أشهرهما.» (همان).

منابع

ابن إدريس الحلي، محمد بن احمد، موسوعة ابن إدريس الحلي، قم - ايران، دليل ما، 1387.
حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.
طوسي، محمد بن حسن، الخلاف، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1407.
علامه حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء (ط الحديث: الطهارة إلى الجعالة)، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بى.تا.

محقق كركي، على بن حسين، رسائل المحقق الكركي، با محمد حسون و محمود مرعشى، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، بى.تا.